

سیره امام سجاده (ع) علامه سید مرتضی عسکری

چکیده

هر یک از ائمه، همانند پیامبر (ص) مسئول حفظ شریعت (قرآن و حدیث) و حمل بار تبلیغ است، کشتی شریعت برای اتصال به ساحل نجات، نیازمند سبزه حلقه یک زنجیر است (معصومین) تا پس از پیامبر، خود را از امواج پرتلاطم براهاند. نبود هر حلقه از آن، ما را از اسلام دور خواهد کرد. حضرت زهرا (س) و ائمه معصومین پس از پیامبر هر چه داشتند، بذل اسلام کردند. در این نوشتار که برگرفته از سخنرانی مرحوم علامه عسگری مورخ ۷۹/۸/۱۲ در دانشگاه باقر العلوم (ع) است، برآنیم تا سیره امام سجاده (ع) را به معرفی بگذاریم.

زمان شناسی امام سجاده (ع)

وجود سرمایه‌های هنگفت بدست آمده از فتوحات اسلامی و به کارگیری آنها در گسترش فرهنگ عیش و طرب، به فراموشی سپردن سنت‌های اسلامی، ایجاد مدارس رقص و آواز و ترویج آوازه خوانی از یک سو و وجود فقر در بین برخی دیگر، از مهم‌ترین شاخصه‌های زمان شناسی امام سجاده (ع) است که با خلافت یزید، فرزندش، مروان، عبدالملک و ولید هم دوره بود. دوره‌ای که حتی زنها برای خودنمایی و شهرت به وسائلی عجیب و غریب پناه می‌بردند.

سیره امام سجاده (ع)

امام سجاده (ع) در جایی اظهار می‌دارند که حتی بیست و یک معجب ندارد ولی شیوه آن حضرت در پیشبرد معارف حقه به گونه‌ای دیگر بود: مثلاً در آخر ماه رمضان

عده‌ای از غلامان و کنیزان را می‌خریدند و با تربیت یک ساله آموزش صحیفه سجادیه، به معارف آشنا می‌شدند و آزاد می‌گشتند و بعداً به تربیت دیگران مبادرت می‌ورزیدند.

روش امام در مبارزه با مشکلات زمان

۱. مبارزه در قالب دعا (صحیفه سجادیه).
۲. تربیت شاگرد (شاگردان و پیروان امام باقر(ع) و امام صادق(ع)).
۳. مبارزه با روایات جعلی.

مقدمه

امام زین‌العابدین، علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب(ع) بعد از شهادت پدرش، مسؤولیت امامت را بر عهده داشته است. امامت که می‌گوییم اعم از رسالت، امامت و وصایت است.^۱

مسئولیت حفظ شریعت اسلام و حمل بار تبلیغ که پیامبر عهده‌دار آن بود، در این مدت بر دوش امام زین‌العابدین بوده است؛ لذا وقتی سیره آن بزرگوار را می‌خوانیم، دو نکته را باید در نظر داشته باشیم:

اول آنکه بیان شریعت اسلام در قرآن و حدیث معصومین است، ولی تجسم این شریعت در سیره معصومین(ع) است، آنان اسلام مجسم هستند؛ پس وقتی در سیره آنان مطالعه می‌کنیم، باید به این مقام معرفت داشته باشیم.

دوم آنکه، پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) شریعت اسلام بر روی امواج دریا در تلاطم است. آن شریعتی که پیامبر آورد، مانند یک کشتی است که بایک زنجیر که سیزده حلقه دارد به خشکی بسته شده است^۲ که اگر یکی از آن حلقه‌ها نبود، اسلام به دست ما نمی‌رسید. اولین حلقه، حلقه الزهرا(س) است. بعد از وفات پیامبر، نخست نوبت حضرت زهرا(س) بود که مسؤولیت خود را انجام دهد. بعد از حضرت زهرا(س) این مسؤولیت بر دوش حضرت امیرالمؤمنین(ع) است. آن حضرت آنچه کرده برای حفظ اسلام بوده تا به دست ما برسد. بعد از حضرت امیر(ع)، امام حسن(ع) بعد از امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، بعد از امام حسین(ع)، حضرت سجاده(ع) تا بالاخره حضرت حجّت(ع) این مسؤولیت را بر عهده گرفته‌اند. اینها هر

کدامشان در زمان خود آنچه برای حفظ اسلام لازم بود - ولو به شهادت خودشان - در راه اسلام بذل کردند. این یک قاعده کلی است. پس ما در سیره این بزرگواران یکی کیفیت عمل به اسلام را می‌فهمیم، یکی این را مطالعه می‌کنیم که چگونه اسلام را نگاه داشتند.

در زندگی امام زین‌العابدین (ع) نوشته‌اند که دوازده سال با جدش بوده، بعد از شهادت جدش، ده سال گفته‌اند، دوازده سال هم گفته‌اند که در زمان عمویش امام حسن (ع) بوده. بعد از شهادت پدرش سی و سه، سی و چهار یا سی و پنج سال - سه روایت است - زندگی کرده که در این مدت مسؤلیت حمل، حفظ، شرح و بیان اسلام را بر عهده داشته است.

ببینیم در این دوره، آن حضرت چه کرده است؟ خلفای غاصب در عصر آن حضرت، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان بوده و شهادت آن حضرت در زمان ولید بن عبدالملک اتفاق افتاده و در بقیع نزد عمویش امام حسن (ع) مدفون شده است. آن حضرت به جز حضرت باقر (ع) چهارده فرزند دیگر داشته است. این خلاصه زندگانی آن حضرت بود.

لZoom زمان‌شناسی در سیره امام سجاده (ع)

در سیره آن حضرت، اول باید زمان آن امام را درک کنیم، ببینیم حضرت در چه زمانی زندگی می‌کرد که مقتضی بود برای حفظ اسلام آنچه فرمود بفرماید. ما اگر زمان حضرت سیدالشهداء (ع) را نفهمیم، یعنی اگر یزید را نشناسیم، نمی‌فهمیم قیام حضرت سیدالشهداء (ع) برای چه بوده، زمان پیامبر (ص) را باید بشناسیم تا بفهمیم چرا پیامبر مبعوث شده است.

در زمان امام سجاده (ع) جامعه اسلامی از یک طرف عده‌ای بی حساب پول و ثروت داشتند و از طرف دیگر بر بسیاری فقر حاکم شد، فقری که بعضی حتی شام شب نداشتند، این زمان حضرت سجاده است. مردم مدینه به قدری در فقر بودند که من در سیره حضرت صادق (ع) خواندم: یکی از اصحابش روایت می‌کند که شبی دیدم امام جعفر صادق (ع) از خانه درآمد و بر دوشش انبانی هست، گفتم یا ابن رسول الله اجازه بده من کمکتان کنم! فرمود: این بار را من خودم باید بر دوش بکشم، آمد تا سقیفه بنی ساعده^۴، حضرت زیر سر هر کدام دو گرده نان گذاشت. اینها فقرایی بودند که جای خواب نداشتند، نان شب نداشتند. در ادامه می‌گوید

وقتی بیرون آمدیم به حضرت عرض کردم **هؤلاء يعرفون الحق**؛ یعنی آیا آنها امامشان را می‌شناسند؟ حضرت فرمود: نه، «**لَوْ كَانُوا يَعْرِفُونَ الْحَقَّ لَوَاسَيْتَاهُمْ بِالذُّقَّةِ**»؛ اگر این قدر فقیر بودند و امامت ما را قبول داشتند حتی نمک ساییده خانه‌ام را هم با آنها قسمت می‌کردم. پس زمان حضرت زین العابدین (ع)، حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) زمان عجیبی بوده، از یک طرف فقر و از طرف دیگر ثروت‌های آنچنانی وجود داشته، عبدالله بن عمرو بن عاص یک میلیون درخت انگور فقط در طائف داشت، چنین ثروت‌هایی در بنی امیه بوده و از آن طرف فقری عظیم در میان مردم حاکم بود.

در این زمان علاوه بر فقر مسایل و مشکلات دیگری هم وجود دارد. در آن وقت به خاطر فتوحات ایران و مصر و شامات، غلامان و کنیزان بسیاری - که اسیر شده بودند - در خانه اغنیا بودند، حتی فقرا هم غلام و کنیز داشتند که با آنها به دستور شریعت اسلام رفتار نمی‌شد و با بداخلاقی صاحبانشان روبرو بودند. این عصر حضرت سجاد (ع) است. مطلب دیگر آنکه در اثر آن سرمایه‌های بی حساب، دسته‌ای که پول داشتند همیشه مشغول عیش و نوش، طرب و رقاصی و یک قدری از این بیشتر بودند. در سه شهر مکه، مدینه و طائف مدارس غنا و رقص بود. در آنجا کنیزکان زیبا را - به اسم مولدات - برای قصرهای خلفا و امرای مکه، مدینه و طائف تربیت می‌کردند. در عصر حضرت سجاد (ع)، آوازه خوانی رواج بسیار شدید داشته است. در اغانی چندین داستان وجود دارد که از آنجا نقل می‌کنند: یک خوش آوازی آمد در خانه‌ای و زیر سقف، بنا کرد آواز خواندن، زیر سقف پر شد، رفتند بالای سقف، آن قدر روی سقف نشستند که سقف روی سر پایینی‌ها خراب شد. یعنی به این حد در پی ساز و آواز و خوش گذرانی بودند. در هیچ عصری از عصور اسلام من یاد ندارم به این حد فساد در جامعه بوده باشد. سامراء در زمان متوکل یک قدری نظیر این شده بود، ولی باز این جور نبود، در آنجا فقر نبوده ولی، اینجا فقر هم بوده، این مدینه پیامبر (ص) است.

سیره امام (ع) در مبارزه با مشکلات و مفاسد زمان

حضرت سجاد (ع) همه این مفاسد را باید علاج کند، چه کار کرده؟ در آن زمان غلام و کنیز در جامعه زیاد شده بود، آنها که در جنگ‌های بی حساب و بی ارزش به اسارت گرفته شده

بودند، ارزش انسانی نداشتند. حضرت سجاده (ع) در یک چنین عصری زندگی می‌کند و مسؤولیت سنگینی دارد. در یک فرمایش دیگر هم خود حضرت می‌فرماید: در مکه و مدینه بیست و یک محب نداریم، این اوائل بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) است. تمام اینها را حضرت سجاده (ع) به وسیله رفتار و گفتارش علاج کرده، یکی از کارهای حضرت این بود که بعد از ماه رمضان غلام و کنیز می‌خرید و به خانه می‌برد، این‌ها که به خانه حضرت می‌رفتند در واقع به یک دانشگاه وارد می‌شدند، وضو گرفتن یاد می‌گرفتند، نماز خواندن یاد می‌گرفتند، عبادت‌ها و ناله‌های شب حضرت سجاده (ع) را می‌دیدند. سه سال که می‌شد این غلام و کنیزها را جمع می‌کرد و تقصیرهایشان را که حضرت نوشته بود، برای آنها می‌خواند؛ مثلاً حذیفه تو این تقصیرها را کرده‌ای، می‌گفت بله آقا، خانم شما این تقصیر را کرده‌ای می‌گفت بله آقا، تقصیر همه را به آنها می‌گفت، بعد می‌گفت به من بگوئید نمی‌خواهید خدا از شما بگذرد؟ پس یک سال تربیت می‌کرد، منزل امام سجاده (ع) دانشگاه بود، این‌ها بعد از آن هم که حضرت آزادشان می‌کرد محب اهل بیت می‌شدند، معارف اسلام را یاد می‌گرفتند. در مقابل آن ارتش هوس پرست، هوسران، بی‌ارزش، شنونده غنا، صحیفه سجاده را از زبان خود حضرت سجاده می‌شنیدند. حضرت از این‌ها آدم می‌ساخت. خانه حضرت سجاده (ع) کارخانه آدم‌سازی بود. با فقرا چه می‌کرد؟ در تاریخ داریم که این فقیرها هر شب منتظر بودند، وقتی حضرت نیمه شب می‌آمد می‌گفتند ابو‌الحرب^۴ آمد. دم در می‌ایستادند منتظر بودند حضرت بیاید. اینها هم غالباً از انصار بودند. می‌آمد و یاری را که به دوش داشت به آنها می‌داد که داخل آن نان و آرد و... بود و هر آنچه می‌دانست لازم دارند. حتی گاهی طلا در آن بود. علاج آن بی‌مروتی‌ها را این چنین می‌کرد و آنها نمی‌دانستند کسی که هر شب متکفل حاجت آنهاست کیست؟ پس از رحلت حضرت سجاده (ع)، کمک‌ها که قطع شد، او را شناختند. بیست و پنج بار به سفر حج رفت یک تازبانه به شترش نزد. این‌ها چیزهایی است که شنیدنی است ما همه‌اش در فکر این هستیم که از معجزات ائمه بگوئیم، من نمی‌گویم نگوئیم، اینها ما را شفاعت می‌کنند.

وقتی در قرآن سیره نوح یا سیره ابراهیم (ع) را می‌خوانیم، کجا بیان می‌کند که چه روزی به دنیا آمده، چه روزی از دنیا رفته؛ قرآن سیره آن‌ها را بیان می‌کند.

برخورد حضرت ابراهیم (ع) با کسی که ادعای ربوبیت می‌کرد (نمرود) ببینید چگونه بوده است؟^۵

ما باید از سیره پیامبران که در قرآن آمده است، مبارزات فکریشان را یاد بگیریم و همینطور از سیره ائمه. مخصوصاً ائمه که به ما نزدیکترند باید سلوکشان را بیشتر برداریم. ولی ما همه‌اش در فکر این هستیم که معجزه نقل کنیم و از آنها حاجت بخواهیم، برویم به زیارت حضرت رضا (ع) و...، نه اینکه این کارها درست نیست؛ ولی این‌ها برای این کار نیامده‌اند، این‌ها امامان و پیشوایان ما هستند و ما باید از این‌ها طریقه زندگی یاد بگیریم. برگردیم به مطلبی که می‌گفتیم. زشت‌ترین چیزی که من در آن عصر دیده‌ام که در عصر ما شاید نظیر آن در اروپا باشد این است که زن‌ها خودنمایی می‌کردند، یک شاعری بود به نام عمر بن ابی ربیعۀ که همیشه در وصف زنان شعر می‌گفت. زنان بنی‌امیه دلشان می‌خواست این شاعر در وصف آنها شعر بگوید تا مشهور بشوند. ببینید وضع چقدر خراب بود که حج هم خراب شده بود زنان معروفه بنی‌امیه به مراسم حج می‌آمدند و کاری می‌کردند که با عمر بن ابی ربیعۀ روبرو شوند تا او درباره آن‌ها شعری بگوید و آن شعر منتشر بشود.

لَعْمَرُكَ مَا أَدْرِي وَإِنْ كُنْتُ دَارِيَا
بِسَبْعِ رَمَيْتِ الْجَمْرَ أَمْ يَنْجَانِ

«آن قدر حواسم پرت شد که سنگریزه از بادم رفت هفت تا سنگ شد یا هشت تا»

اسم آن زن را هم می‌برد، و این یک نوع افتخاری برای آن‌ها به حساب می‌آمد. زمان حضرت سجاد (ع) مسلمان‌ها اینجور خراب شدند. حضرت سجاد (ع) باید این‌ها را علاج کند بقدری زنان مدینه در پی خودنمایی و معروف کردن خود بودند که نقل است تاجری آمد به مدینه، روسری‌های ابریشمی سیاه برای فروش آورده بود؛ ولی مردم متاعش را نخریدند و او بیچاره شد، متوجه شده بود که یک آدم هوسرانی در مسجد پیامبر مشغول عبادت است، رفت و به او شکایت کرد. او نیز عبادت را رها کرد و دوباره لباس بزم پوشید و این شعر را سرود:

قُلْ لِّلْمَلِيحَةِ فِي الْخَسَارِ الْأَسْوَدِ
مَاذَا فَعَلْتَ بِالزَّاهِدِ الْمُتَعَبِّدِ

«بگو به آن خانمی که روسری سیاه به سر دارد چه کاری کرده که عابد عبادتش را ترک کرد.»

پس از این، زنان مدینه آن روسری‌ها را خریدند که مصداق آن شعر بشوند.

این مدینه زمان حضرت سجاد (ع) است. حضرت سجاد (ع) در اینجا چه کرد؟

۱. مبارزه در قالب دعا

حضرت سجاد(ع) می‌رفت کنار قبر پیامبر این صحیفه سجادیه را می‌خواند، اشکش جاری می‌شد و هر که می‌شنید دگرگون می‌شد.

۲. تربیت شاگرد

با عمل خودش با آن بنده آزاد کردن‌ها آن ناشایستگی‌ها را رفع می‌کرد. اینها، که از خانه حضرت بیرون می‌رفتند همه محب اهل بیت(ع) می‌شدند. با آزاد کردن آنها، تشیع را نشر داد. از این فرصت امام باقر و امام صادق(ع) استفاده کردند و روایت و حدیث نقل کردند، با همین افرادی که آزاد می‌کرد برای امام باقر و امام صادق شاگرد درست کرد. در همان مکه و مدینه‌ای که فرمود بیست نفر ما را دوست نمی‌دارند کار به جایی رسید که در مکه و مدینه وقتی هشام بن عبدالملک بادم و دستگاه خلافت، می‌خواست برود دست به حجرالاسود بزند، مردم راهش ندادند؛ ولی یک جوان لاغر وقتی آمد همه کنار رفتند، رفت حجرالاسود را لمس کرد. هشام آن جوان را می‌شناخت. اهل مدینه از او پرسیدند: من هذا، این جوان کیست؟ گفت: لا أعرّفه، نمی‌شناسم! در حالی که خوب می‌شناخت ولی نمی‌خواست بگوید این فرزند علی بن ابی طالب است، این امام است، گفت لا أعرّفه. در اینجا فرزددق، شاعر دربار، برخاست و گفت:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائِفَةٌ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحَيْلُ وَ الْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ الْعِبَادِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

حضرت سجاد(ع) با این سلوکش، با آزاد کردن آن اشخاص، شیعه تربیت کرد. در مدینه شیعه آن قدر زیاد شد که همگی شاگردان حضرت باقر(ع) و حضرت صادق(ع) شدند. اگر می‌شنوید حضرت باقر یا حضرت صادق(ع) چهار هزار شاگرد داشته، اینها، کسانی بودند که حضرت زین العابدین(ع) تربیتشان کرده بود.

بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء(ع)، یزید خواست به اهل مدینه اکرام کند، به والی مدینه گفت چند نفر از بزرگان شهر را بفرست به شام بیایند. ده نفر اولاد ابی حنظله رفتند و خود یزید را دیدند. شراب و قمار و همه مفاسد اخلاقی علنی بود به آنها پول داد، ده هزار درهم به خود ابی حنظله، هشت هزار درهم به فرزندان، اینها برگشتند به مدینه گفتند ما

این پول را گرفتیم برای اینکه با یزید بجنگیم. رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ مَنْ يَتَكَبَّرُ الْأَوْلَادِ... این پول را خرج کرد. ارتش درست کرد اهل مدینه همه برای جنگ حاضر بودند. اولین کار بنی امیه در برابر آن ارتش این بود که از مدینه بیرون رفتند، مروان آمد نزد عبدالله بن عمر بن خطاب گفت: بگذار زن و بچه من در خانه شما در امان بمانند، عبدالله گفت: نه من می ترسم و نمی توانم بپذیرم بالاخره آمد نزد حضرت سجاد(ع)، همان حضرت زینبی که بنی امیه اسیرش کرده بودند، میهماندار بنی امیه شد. زنان بنی امیه را آوردند خانه حضرت سجاد، حضرت از آنها نگهداری کرد تا شورش مدینه گذشت.

۳. مبارزه امام(ع) با روایات جعلی

مرحوم شرف الدین نوشته است: معاویه صحابه را واداشت که روایت های دروغ درباره حضرت امیر روایت و نشر کنند و حضرت سجاد با این روش ها علاج کرد. شاید نیمی از کارهای حضرت سجاد را هنوز نگفته ام. به کلی مردم مدینه دوستدار حضرت شدند، حق را عملاً دیدند احترام این چنین شد لذا این دوره، دوره حضرت سجاد بود، دوره حضرت باقر، دوره حضرت صادق(ع) و دوره برگرداندن شریعت اسلام بود. چهار هزار نفر بگویند حدیثی جعفر بن محمد الصادق... این چهار هزار نفر را حضرت سجاد(ع) آماده کرده بود.

وضع مدینه را دگرگون کرد، وضع مردم را با اهل بیت پیامبر دگرگون کرد. مسلمان هایی که به کلی دشمن حضرت شده بودند، به دوستداران او تبدیل شدند. این شمه ای از خدمات آن حضرت بود.

گذشت و عفو امام

کنیزکی، آفتابه ای برای وضوی حضرت آورد، آفتابه به صورت حضرت خورد، گوشت صورت حضرت پاره شد، حضرت سر بلند کرد، کنیزک گفت: وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظُ، «با آنهایی که کظم غیظ می کنند، حضرت فرمود کظمت غیظی؛ کظم غیظ کردم، عرض کرد وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ^۷ آنهایی که از مردم عفو می کنند، فرمود: عَفَوْتُكَ، من عفو می کنم، عرض کرد: وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۸ حضرت فرمود: اِذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تو در راه خدا آزاد هستی. این از سلوک های حضرت است.

یک وقت یکی از بستگان امام - پسر عموی امام - به آن حضرت بدگویی کرد و رفت. امام به یکی از اصحاب که در کنارش بود گفت: بیا برویم، ببین چگونه جوابش را می‌دهم! به در خانه آن شخص رفتند و در زدند، خیال کرد حضرت سجاد می‌خواهد تلافی کند، با یک حالت غضب و خشم دم در آمد. حضرت فرمود: آمده‌ام بگویم که اگر آنچه شما گفتی راست بود، خدا مرا بیامرزد و اگر آنچه گفتی راست نبود، خدا شما را بیامرزد! گفت: نه یابن رسول الله، آنچه من گفتم غلط گفتم مرا ببخش!

حضرت در تمام زندگی با خودی، کنیز، غلام و دیگر مردم این گونه بوده است. شریعت اسلام پس از پیامبر مانند یک کشتی است که بر روی امواج دریا در خطر است. آن کشتی با یک زنجیر به خشکی بسته شده است و سیزده حلقه دارد. اگر هر کدامش نبود، اسلام به ما نمی‌رسید.

پی‌نوشتها:

۱. «وَإِذْ أَنْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلِي عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).
۲. تشبیهی است که من می‌کنم.
۳. سقیفه بنی ساعده مثل یک مسجد بوده، جایی بوده که قبیله عرب‌ها در آنجا اجتماع می‌کردند.
۴. [کتابه از «مرد انبان به دوش» است].
۵. قرآن در مورد او می‌گوید: «ان آتاه الله الملك»؛ چون خداوند به او ملک عطا کرده بود، لذا مغرور شد و با ابراهیم بر سر ربوبیت به مجادله برخاست. مجادله حضرت ابراهیم را می‌خواهیم ببینیم. حضرت به او می‌گوید رب (پروردگار) آن کسی است که تشریح می‌کند، دعوای انبیا هم بر سر تشریح بوده، دعوا بر سر این بود که چه کسی باید قانون‌گذاری کند. حضرت ابراهیم فرمود قانون را کسی می‌گذارد که یحیی و یمیت یعنی خالق باشد؛ همین حرف را هم موسی ابن عمران به فرعون زد؛ قال من ربکم یا موسی قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی، خالق باید تشریح کند. حضرت ابراهیم گفت: رب من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند. در اینجا نمود گفت: من هم این کار را می‌کنم؛ دستور داد یک آدم بیچاره را آوردند و گردن زدند بعد گفت این آدم زنده بود حالا مرده و من او را کشتیم یکی را آوردند که محکوم به اعدام بود، او را آزاد کرد و گفت: انا اَحیی و اُمیت. اگر ما طلبه‌ها بودیم با او مجادله می‌کردیم و می‌گفتیم این احياء و اماته نیست؛ ولی انبياء مباحثه‌هایشان جور دیگر است. فرمود: فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأتی بها من المغرب؛ اگر شما پروردگار عالمی مسیر خورشید را عوض کن!
۶. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.
۷. همان.
۸. همان.